

حنیف غفاری، کارشناس مسائل بین‌الملل:

پیوستن به بریکس مسیر بی‌اثر کردن تحریم‌ها را هموارتر خواهد کرد



بعد از عضویت ایران در سازمان شانگهای، اعلام پذیرش عضویت ایران در گروه بریکس نشان داد ایران عزم جدی برای تقویت جایگاه خود در سیاست‌خارجی آن هم برمیمنای معادلات جدید جهانی، دارد. ساختار جهانی بریکس برمیمنای پایان دادن به سلطه دلار تشکیل شده و براساس آمار سهم کشورهای عضو از میزان تولید ناخالص داخلی جهانی در حال پیشی گرفتن از کشورهای G۷، (هفت کشور بزرگ صنعتی جهان) است و این موارد باعث افزایش اهمیت این ساختار جهانی شده. روز پنجشنبه و در جریان برگزاری اجلاس بریکس، عضویت ایران در این گروه پذیرفته شد. اتفاق مثبتی که البته این سوال را ایجاد کرد که با توجه به اینکه ایران مشمول تحریم‌های غرب است آیا اساسا امکان بهره‌برداری از منافع اقتصادی این گروه را خواهد داشت. از طرفی نیز با توجه به اینکه ایران چندسالی به‌دنبال حذف دلار است و تلاش‌هایی مبنی بردل‌زدایی از سوی اعضای بریکس نیز صورت گرفته، حذف دلار از معاملات بریکس در آینده نزدیک اتفاق خواهد افتاد؟ برای پاسخ به این سوالات و بررسی منافع اقتصادی و سیاسی عضویت ایران در بریکس با حنیف غفاری، کارشناس مسائل بین‌الملل گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید.

۱۱۱

ساختار جهانی بریکس، اساسا دارای چه میزان اهمیت استراتژیک است؟ با توجه به اینکه گفته می‌شود معادلات جهانی درحال تغییر است، می‌توان این ائتلاف را نیز یکی از ضلع‌های این تغییر دانست؟

بعد از جنگ جهانی دوم شاهد بودیم که هم ساختار امنیتی در نظام بین‌الملل، هم ساختار اقتصادی را قدرت‌های پیروز در جنگ جهانی و در راس آنها آمریکا تعریف کردند و بر همان مبنای دلار با عنوان واحد پول آمریکا، یک ارزش و اعتبار بین‌المللی پیدا کرد و تبدیل شد به مبنایی برای محاسبات سایر کشورها و متعاقبا، سازمان‌هایی مثل (wto) سازمان تجارت جهانی و حتی ساختارها و نهادهایی مثل صندوق بین‌المللی پول، بعدها آمدند و براساس محوریت دلار و براساس چنین قواعد بین‌المللی با هدایت غرب، مناسبات جهانی را تعریف و تنظیم کردند. از آن زمان، دغدغه‌های زیادی به وجود آمد که آیا این ساختار قابل تغییر است یا خیر؟ یعنی آیا اساسا ساختاری که آمریکا در محوریت آن قرار دارد و اتحادیه اروپا، به‌عنوان نقش مکمل دارد این بازی را تکمیل می‌کند، می‌تواند شکسته نشود یا نه؟ کشورها در بهترین حالت باید تاب‌آوری خود را در مقابل این ساختار افزایش دهند و کلیت این ساختار را بپذیرند. برخی از اتحادیه‌ها و مجموعه‌هایی مثل سازمان همکاری شانگهای یا اتحادیه اقتصادی اوراسیا، بیشتر به‌وجود آمدند تا تاب‌آوری بازیگران غیرغربی را در مقابل غرب در همین سیستم افزایش بدهند، یعنی کاری کنند که عملا سلطه‌ای که آمریکا یا بازیگران غربی برای اقتصاد دارند تا حدی مهار شود. اما

بریکس یک ساختار دیگر است؛ بریکس ناظر بر تاب‌آوری اقتصادی کشورها، ضمن پذیرش واقعیات اقتصادی جهان یا همان قواعدی نیست که آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم چیده، بلکه به‌وجود آمده که ساختارها و قواعد بنیادین را تغییر بدهد، یعنی اساسا بریکس به وجود نیامده که صرفا قدرت بازیگران را به‌لحاظ اقتصادی در مقابل

سلطه دلار افزایش بدهد، بلکه به وجود آمده که اساسا سلطه دلار را هدف قرار بدهد، بنابراین نقش و کارکردش عملیاتی‌تر و معطوف به هدف است. مساله دیگری که اینجا وجود دارد، این است که طی ۱۰ سال اخیر به صورت‌خاص بعد از سال ۲۰۱۰ ما شاهد هستیم، سهم کشورهای حوزه بریکس، یعنی ۵ کشور اولیه، روسیه، چین، آفریقای جنوبی، برزیل و هند، سهم اینها از اقتصاد جهانی هرسال به میزان نیم درصد افزایش پیدا می‌کند و الان به نزدیک ۳۰درصد رسیده است. این یک قرینه دارد، یعنی هرسال اندازه نیم درصد از توانایی غرب برای اعمال سلطه بر ساختار اقتصادی جهانی کم می‌شود و وقتی این عددها را کنار هم قرار می‌دهیم، می‌فهمیم که ساختار به صورت هوشمند به سمت یک هدف حرکت می‌کند. پانزدهمین اجلاس بریکس که از آن به‌عنوان بریکس‌پلاس نام برده می‌شود، به این معنا که ۴۰ کشور خواستار عضویت در بریکس بودند که ۲۳ کشور هم رسما تقاضای عضویت در این مجموعه را مطرح کرده بودند، ازجمله کشور ما هم حضور فعالی در اینجا داشتند و هم اینکه در پانزدهمین دور از اجلاس بریکس که به‌شکل سالیانه برگزار شده است، این بار شاهد جنبه عملیاتی و کاربردی این نشست و پرزنگ شدن آن بودیم. شاید در نشست‌های قبلی بحث‌هایی مثل هزینه و فایده‌ای که اساسا چگونه ساختار چیده شود و مبانی اشتراک با بازیگران جدید را چگونه می‌توان ترسیم کرد، وجود داشت ولی الان مشخص است ساختار شکل گرفته و به سمت تکمیل و عملیاتی شدن نهایی پیش می‌رود و استقبال بسیاری از کشورها را که برخی از آنها حتی طی سال‌های قبل، متحد آمریکا هم بودند و هستند، شاهد هستیم. پس عضویت در بریکس کاملا این مساله را نشان می‌دهد که حساسی که روی بریکس می‌شود و محاسباتی که حول این ساختار از سمت کشورها صورت گرفته، حساسی متفاوت از دیگر اتحادیه‌های اقتصادی است. نکته دیگر هم این است که تشکیل بریکس پلاس قبل از عضویت نهایی کشورها در بریکس، خود سبب می‌شود شکاف‌ها، موانع و موارد سلبی که می‌تواند در چابکی ساختار بریکس و عملکرد آن اثر بگذارد، در ساختار قبلی یعنی بریکس‌پلاس شناسایی می‌شود و وقتی کشورها عضو بریکس می‌شوند، نسبت به ساختارهای همکاری سریع و عملیاتی اتفاق نظر بیشتری خواهند داشت.

بنابراین اجلاس ژوهانسبورگ را یک نقطه آشکارساز می‌دانیم؛ نقطه‌ای که معطوف به قواعد کلان عرصه تجارت جهانی و اقتصاد است. هرچند در اینجا باورهای سطحی وجود دارد که این تغییر به‌صورت دفعتی صورت گرفته یا خواهد گرفت، واقعیت امر این است که ما با یک روند مواجه هستیم. قطعلا آثار تغییر همین‌طور که نقش آفرینی کشورها در بریکس پرزنگ‌تر می‌شود، خودش را نشان خواهد داد ولی تغییر کلان و نهایی زمانی رخ می‌دهد که این ساختار جنبه عملیاتی صددرصدی پیدا کند. تمامی شاخ و برگ‌های آن از روی کاغذ به صحنه عمل منتقل بشود و بالطبع قدرت عمل اعضای آن هم بیشتر خواهد بود. مباحثی که در نشست اخیر مطرح شده، مخصوصا موضوعاتی مثل اصلاح ساختار شورای امنیت و تشکیل بانک مشترک و تدوین راهکارهای نوین، با هم‌افزایی وزرای حوزه اقتصاد بریکس و بریکس‌پلاس، جملگی نشان می‌دهد که ما در آستانه خلق یک ساختار خاص و منحصربه‌فرد قرار داریم. شاید بتوانم ادعا کنم که بعد از جنگ جهانی دوم، این نخستین باری است که بازیگران غربی از خلق یک ساختار و چنین مولفه‌های آن تا این اندازه احساس خطر می‌کنند؛ موضوعی که کشورهای عضو اتحادیه اروپا در دو روز اخیر گرفتند و موضع سکوت از جنس عدم رضایت آمریکا همه و همه نشان می‌دهد که این ساختار و اهمیتش، از سمت مخالفانش درک شده است.

ما در اینجا با یک روند مواجه هستیم، نه یک اتفاق و قطعلا در آینده‌ای نزدیک آثار دل‌زدایی را به‌تدریج مشاهده خواهیم کرد تا اینکه بالاخره، در یک روند طولانی‌مدت‌تر به نتیجه‌کلان برسیم.

سیاست

حامد وفایی فرد، استاد مطالعات منطقه:

پیوستن به بریکس مثبت است به شرط اینکه نقشه‌راه داشته باشیم

که به آفریقای جنوبی داشتند، آنجا با عالی‌ترین مقام هند دیدار داشتند، مقام ارشد هند توییت به زبان فارسی می‌زند و ارتباطات برقرار می‌شود. جمهوری اسلامی در قالب سازمان شانگهای این فضای گفت‌وگو، چانه‌زنی و مباحثه با کشورها را در آن سازمان پیدا کرد. در بریکس هم همین‌طور. شما می‌توانید به‌طور دوجانبه، چندجانبه و بین‌المللی از مزایایی که در سازمان بین‌المللی هست بهره‌برداری کنید. دوجانبه این‌طور است که مثلا دیروز عالی‌ترین مقام جمهوری اسلامی با عالی‌ترین مقام هند دیدار داشت، این چیزی است که با توجه به مواضع راهبردی ایران و هند خیلی جور در نمی‌آمد که رئیس‌جمهور ایران با عالی‌ترین مقام هند دیدار داشته باشد.

در بحث تحریم‌ها، هند کاملا همسو با غرب بود اما وقتی فضای جدیدی تحت عنوان بریکس به وجود می‌آید این گفت‌وگو و ارتباط هم شکل می‌گیرد. در بحث چندجانبه هم اگر دو شرط را رعایت کنیم، می‌توانیم سناریوهای دوجانبه یا چندجانبه را در قالب این سازمان‌ها تعریف کنیم.

مثلا اتفاق دل‌زدایی در تجارت که مقامات ایرانی چند سالی است به دنبال آن هستند، چندین بار در شانگهای مطرح شد اما فضای مناسبی برای پیگیری نبود؛ حالا در بریکس ایران در سازمانی عضو است که دیگر اعضا همین دغدغه را داشته و این پیشنهاد را چندین دفعه مطرح کردند. اگر ما سناریوهای خوبی داشته باشیم می‌توانیم از این ظرفیت هم استفاده کنیم.

سومی ارتباطات بین‌المللی است، مثلاً می‌توان در مبارزه با تروریسم، امنیت سایبری، مسائل متعدد اقتصادی و... سناریوها را براساس اولویت‌ها و کشورهای مختلف پیگیری کرد.

حضور در چنین جوامعی در حوزه بین‌المللی و چندجانبه هم بسیار مهم است. می‌توان از ظرفیت این سازمان در پروژه‌های بین‌المللی براساس منافع کشور بهره‌برداری کرد. البته همه اینها مستلزم رعایت آن دو شرط است. اگر ایران بتواند بر مبنای فضای گفتمانی که در بریکس وجود دارد به گفت‌وگو با سایر دولت‌ها بپردازد می‌تواند از تمام مزایای فضای جدید استفاده کند. ورود ایران به تمام سازمان‌های بین‌المللی امر مثبتی است. در جهان چندجانبه‌گرایانه ورود به سازمان‌هایی که خاصیت آنها چندجانبه‌گرایی است فرصت‌های خوبی را فراهم خواهد آورد. برای بهره‌گیری بهینه و خوب ما باید برنامه داشته باشیم، صرف ورود و عضویت فایده‌ای برای ما نخواهد داشت. باید از حضور خودمان و کشورهای دیگر دور بگرییم. اگر در پی بهره‌برداری به نفع منافع ملی هستیم باید اهرس و سناریوی خودمان را داشته باشیم، اگر سناریوی ایرانی نداشته باشیم، ناگزیر به ضرر و زیان هستیم.

پیوستن به بریکس چقدر این امکان را به ایران می‌دهد که تحریم‌های آمریکا و غرب را دور بزند یا خنثی کند؟ با توجه به اینکه تلاش‌هایی نیز مبنی‌بر دل‌زدایی در معاملات این سازمان به وجود آمده، تحقق این امر یعنی حذف دلار از معاملات و تجارت‌های اعضای بریکس را محتمل می‌دانید؟

ما باید اینجا دو کلیدواژه را مد نظر داشته باشیم، عمل‌گرایی و واقع‌گرایی. وقتی مساله‌ای در این قالب مطرح می‌شود باید واقع‌گرایی را در نظر بگیریم. واقعیت این است که بخش مهمی از هژمونی و سلطه ایالات‌متحده بر نظام بین‌الملل معطوف به واحد پولی آن است.

بخش کلانی از معادلات چه در خارج و چه در درون ایران حول محور دلار می‌چرخد. دل‌زدایی بحث ساده‌ای نیست. یک مسیر پر فراز و نشیب و طولانی است. منتها از این منظر قابل بررسی است. نمی‌توانیم این انتظار را داشته باشیم که کشورهای بریکس طی دو ماه یا دو سال آینده دلار را کنار بگذارند. هند که رابطه بسیار نزدیکی با آمریکا دارد یا چین به‌عنوان اقتصاد دوم جهان که در آینده اقتصاد اول خواهد شد، حجم عظیمی از معاملات خود را حول محور دلار می‌گردانند. این دو کشور هر چقدر هم که در بریکس نقش موثری داشته باشند، به این سادگی دلار را حذف نخواهند کرد. این عدم توانمندی در حذف دلار را واقع‌گرایی می‌گویند. اما اینجا یک مساله مهم در دنیا دیده شد، آن هم عزم کشورهای مختلف برای مقابله با سلطه‌جویی و بهره‌برداری یک‌جانبه یک کشور از واحد پولی دلار است. این توافق ضمنی که میان کشورهاست، نوید فضاهای جدید را می‌دهد هرچند که ممکن است این در یک دهه آینده رخ ندهد چرا که جایگزینی چنین چیزی در نظام بین‌المللی اتفاق زمانبری است اما خستگی از این سلطه‌جویی چیزی است که در صدای مشترک کشورهای متعدد در شانگهای، بریکس، شورای امنیت و... شنیده می‌شود.

فقط ایران نیست که از تحریم‌ها آسیب دیده است، کشورهای دیگر هم از این دل‌زدحوری و تحریم‌ها آسیب دیده‌اند. درحال حاضر این دلار زدایی دو وجه دارد. یک وجه عملیاتی و اجرایی آن است که در چند سال پیش‌رو با دیدگاه واقع‌گرایی امکان تحقق ندارد چراکه الان دلار جایگاه بلندی داشته و برای اینکه از راس خارج شود، فرآیند زمانبری باید طی شود. بحث دوم نگاه ایده‌آلیستی است. جمهوری اسلامی از ابتدا اعلام می‌کرد که آمریکا سلطه‌جو بوده و تنها به دنبال منافع خود است، این حرف‌ها را در کشورها و در سازمان‌های متعدد مطرح می‌کنند.

این حرف را به رسمیت می‌شناسند و این یعنی در نظام بین‌الملل گام بزرگی برداشتم و نوید اتفاقات خوب را می‌دهد. آینده نظام بین‌الملل به سمت نظام چندقطبی پیش می‌رود. تمام نمودارهای اقتصادی، تجاری، اجتماعی، فرهنگی و... همین را نشان می‌دهند، دورانی که آمریکا می‌توانست یک‌جانبه رای بدهد، حمله کند، وتو کند و... اینها تمام شده است. ما شاهد ظهور قطب‌های جدید هستیم و وقتی اینها به دنبال جانشین دلار هستند، سیگنال‌هایی از تغییرات است؛ اما اینکه کی شاهد تحقق این اتفاق باشیم فرآیند زمانبری است. حما یک مسیر بلند و پرفراز و نشیبی را پیش‌رو خواهد داشت.

ساختار جهانی بریکس اساسا دارای چه میزان اهمیت استراتژیک است؟ با توجه به اینکه گفته می‌شود معادلات جهانی در حال تغییر است، می‌توان این ائتلاف را نیز یکی از ضلع‌های این ائتلاف دانست؟

فضایی که در دهه اخیر در نظام بین‌الملل در حال شکل‌گیری است به‌طوری است که تعاملات جهانی به سمت منطقه‌ای شدن پیش می‌رود. در ابتدا باید اشاره کنم یک‌سری الفاظ و اصطلاحات حقوق بین‌الملل امروزه در بحث روابط بین‌الملل هم متعدد استفاده می‌شود. بدین معنا که ما سابقا وقتی می‌گفتم منطقه، مفهومش یک حوزه جغرافیایی نزدیک به هم یا یک حوزه جغرافیای مشخص در یک محدوده معین بود. منتها امروز وقتی می‌گوییم منطقه سازمان شانگهای لزوما کشورهایایی نیستند که نزدیک هم باشند. وقتی می‌گوییم منطقه مجموعه کشورهای بریکس، ممکن است یکی از آنها در آفریقای جنوبی باشد و یکی در شرق عالم، مانند چین و یکی هم ایران که به تازگی اضافه شده و وسط قرارداد. هیچ ربطی به هم دیگر هم ندارند. حالا جالب هم هست. شما این نقشه‌هایی که ترسیم می‌کنند را ببینید، سابق بر این می‌گفتند اتحادیه اروپا مجموعه‌ای از کشورهایی هستند که به همدیگر چسبیده‌اند اما الان شما نگاه می‌کنید نقشه بریکس یا نقشه سازمان شانگهای عمدتا شامل تغییر و تحولاتی است که در فضای منطقه‌گرایی و منطقه تغییر پیدا کرده است. نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد که یک نظام دوقطبی بود، به سمت تک‌قطبی شدن پیش رفت که با محوریت ایالات متحده ما شاهد بروز یک نظام سلطه‌طلب بودیم. بدین معنا که آمریکا کشوری که در شورای امنیت حضور داشت، در سازمان‌های بین‌المللی حرف آخر را می‌زد، سردمدار مجموعه‌هایی مانند ناتو بود و به تعبیر امروزی آن، یارکشی می‌کرد، باقی کشورها را به دو گروه تقسیم کرده بود. کسانی که با او بودند از یک‌سری مزایا برخوردار می‌شدند و کسانی که با او نبودند، موما بر او می‌شدند و در کلوب کشورهای مخالف آن قرار می‌گرفتند و در همین فضا بود که کشورهای اعلام عدم تعهد کردند. چیزی که در فضای جدید تحولات جهانی در حال شکل‌گیری است، کلوب‌ها و مناطقی هستند متشکل از کشورهای که منتقد فضای حاکم بر نظام بین‌الملل بودند. بریکس، شانگهای و سازمان‌های دیگر در حال شکل‌گیری، عمدتا بر سر مسائل اقتصادی تشکیل می‌شوند. یکی از مسائلی که در نقد نظام سلطه و تک‌قطبی ایالات متحده در این سازمان‌ها مدنظر است، مساله چندجانبه‌گرایی است. این در نوعی، به معنای مخالفت با نظام سلطه و نظمی است که سابقا در نظام بین‌الملل وجود داشت اما مساله اصلی این است که برخی گمان می‌کنند این کشورها به دنبال برهم زدن نظم قبلی و بدید آوردن نظم جدید یا ساختار جدید هستند. گمان می‌کنند این سازمان‌ها بنا دارند نظام سلطه را نابود کرده یا سازمان ملل را از بین ببرند و نظم جدید روی کار بیاورند. واقعیت این است که ما اگر با نگاه واقع‌گرایانه و رئالیستی به این فضا نگاه کنیم و مواضع اعضای این سازمان‌ها را رصد و تحلیل کنیم، متوجه خواهیم شد این گونه نیست. من سخنرانی‌وهی رهبر چین در اجلاس اخیر بریکس را مطالعه کردم، خیلی صریح اشاره می‌کند که باید از ساختارهای بین‌الملل برای تحقق چندجانبه‌گرایی واقعی و از ساختارهای سازمان تجارت جهانی (دبلیوتی‌او) برای تحقق تجارت و بازرگانی چندجانبه‌گرایانه استفاده کنیم. رهبر چین در مورد بریکس حرف می‌زند. ما اگر برای ورود به چنین سازمانی؛ ورود به بریکس، شانگهای و امثالهم آمادگی داشته باشیم، بسیار اتفاق مثبتی است. این سازمان‌ها دری را به روی ما باز می‌کنند.

البته به دو شرط؛ شرط اول اینکه شما راهبرد داشته باشید. چون اگر نقشه‌راه و راهبرد نداشته باشید، ناگزیر از ورود به بازی قدرت‌ها هستید و حالا که فضا به شکل سابق تک یا دوقطبی نیست، تصمیم‌گیری شما با قدرت‌های مختلف خواهد بود. الان در همین بریکس، روسیه هست، چین، هند و... هستند. اگر بدون برنامه وارد این فضا شوید، مجبورید تا وارد بازی دیگران شوید. اینجا دیگر تأمین منافع شما الویت نخواهد بود. مگر اینکه شما حق داشته باشید. شرط دوم آگاهی از فضای گفتمانی فضای جدید است.

این چیزی که من دارم می‌بینم و دوستان می‌گویند، نظم جدید نیست. الان چنین به‌عنوان یک کشور تعیین‌کننده در بریکس و سازمان شانگهای، به‌وضوح اعلام می‌کند که اصلی‌ترین حامی نظم فعلی نظام جهان است. یعنی بریکس اصلا به دنبال زیر سوال بردن روابط و سازمان بین‌الملل فعلی نیست. در پی اصلاح آن نظم است. نه براندازی.

ما باید فضای گفتمانی این وضعیت را درک کنیم. در بیانیه نهایی بریکس، جاهایی که مربوط به ایران است، بحث مصالحه اخیر میان ایران و عربستان، و بحرام و مساله هسته‌ای ایران مورد حمایت قرار می‌گیرد وورود ایران به سازمان هم مورد استقبال است. خب مجموعه این تصمیمات، این‌طور نشان می‌دهد که چهارچوب‌هایی که بر نظم جهانی وجود داشت، از سوی بریکس هم محفوظ است. تنها اتفاقی که می‌افتد، همان‌طور که کشورها در مواضع خود گفتند، در عین وفاداری به چهارچوب‌ها، با نگاهی بسیار نرم در پی اصلاح برخی موارد هستند. ما باید فضای گفتمانی این چهارچوب‌ها را درک کنیم که وقتی واردش می‌شویم، سناریوهای تخیلی و سیاست‌های شعارگونه نداشته باشیم. اگر این دو شرط، راهبرد داشتن و درک فضا را رعایت کنیم، امید است که بتوانیم از چهارچوب این سازمان‌ها، چه شانگهای، چه بریکس و چه جاهای دیگر، بر مبنای منافع ملی خودمان دستاوردهایی را به همراه داشته باشیم.

بر این اساس پیوستن ایران به این سازمان چه منافع اعم از سیاسی و مخصوصا اقتصادی به همراه خواهد داشت؟

اولا اینکه شما وقتی وارد فضای سازمان بین‌المللی می‌شوید، فضای گفت‌وگوی درون‌سازمانی فراهم می‌شود. مثلا آقای رئیسی در سفری